

بررسی جدایی‌گزینی‌های اجتماعی - فضایی مهاجران در شهر مشهد

مجتبی رفیعیان^۱

محمد فضائی^۲

رضا قاضی^۳

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۲/۰۴

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۹/۰۱

چکیده

جدایی‌گزینی‌های اجتماعی-فضایی یکی از مهم‌ترین چالش‌های کنونی کلان‌شهرهایی نظیر مشهد است. یکی از زمینه‌های بروز این پدیده حضور مهاجران در شهرهاست که با توجه به ترجیحاتشان مکان‌های خاصی از شهر را برای سکونت انتخاب می‌کنند و براساس آن بر جدایی‌گزینی اجتماعی-فضایی شهری می‌افزایند. مطالعه حاضر درصدد است تا چگونگی سکونت مهاجران در شهر مشهد و ترجیحات آن‌ها را در انتخاب محل سکونتشان بررسی کند. روش پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است و برای گردآوری داده‌ها به داده‌های دست دوم سرشماری و طرح تفصیلی مشهد مراجعه شده است، همچنین برای تحلیل داده‌ها از شاخص‌های دوگروهی و چندگروهی، تحلیل‌های فضایی موران و نقاط داغ و ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد با توجه به شاخص جدایی‌گزینی چندگروهی که برابر با ۰/۴۴ است و با توجه به آماره موران، مهاجران به‌صورت خوشه‌ای و جدا افتاده در شهر مشهد زندگی می‌کنند؛ یکی از مهم‌ترین ترجیحات آن‌ها برای انتخاب محل سکونت، حضور هم‌نوعانشان در همسایگی آن‌هاست. از سوی دیگر، وجود ارتباط معنادار بین سهم مهاجران از جمعیت نواحی شهری و تعدادی از متغیرهای پایگاه‌های اقتصادی-اجتماعی و خانوادگی، بیانگر این موضوع است که مهاجران مشهد عمدتاً مکان‌هایی را برای سکونت انتخاب می‌کنند که با توجه به خواستگاه اقتصادی و اجتماعی‌شان برای آن‌ها قابل استطاعت است؛ مهاجران با خواستگاه ضعیف‌تر عمدتاً در مناطقی سکونت می‌کنند که از نظر کالبدی-سکونتی در شرایط مساعدی قرار ندارند. در نتیجه، این عوامل ضمن جداکردن مهاجران از بافت اصلی شهر و از یکدیگر، جدایی‌گزینی و شکاف فضایی را در مشهد تشدید می‌کند و مانع از تحقق انگاره توسعه پایدار می‌شود.

واژه‌های کلیدی: انتخاب محل سکونت، جدایی‌گزینی، شکاف فضایی، مشهد، مهاجرت.

۱. دانشیار گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول) Rafiei_m@modares.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس Mohammad.ghazaie@modares.ac.ir

۳. کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی شهری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تهران، R.ghazi@ut.ac.ir

مقدمه

هم‌زمان با شروع توسعه مدرن در ایران و بروز پدیده‌های نخست شهری^۱، انباشت^۲ و قطبی شدن^۳، تصویب قانون اصلاحات عرضی در دهه ۴۰، همچنین پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷ و جنگ ایران و عراق در سال ۵۹، به تدریج پدیده مهاجرت به یکی از مسائل شهرها تبدیل شد و ضمن خالی شدن شهرها و روستاهای مبدأ مهاجرت، شهرهای مقصد را که عمدتاً کلان‌شهرهایی از جمله تهران، مشهد، اصفهان، شیراز و غیره بودند با مشکلات عدیده‌ای مواجه کرد و مانع از تحقق انگاره پایداری در آن‌ها شد. در واقع، مهاجرت یکی از عوامل تغییر جمعیت در شهرهای مقصد است که ضمن ایجاد تغییر در ساخت اقتصادی و اجتماعی آن‌ها (زکی، ۱۳۹۱: ۸۴) بافت کالبدی- فضایی را نیز دست‌خوش دگردیسی‌هایی می‌کند (صفائی‌پور و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۴۸). افزایش کنترل‌نشده مهاجرت یکی از مسائلی است که توسعه نامتوازن شهری را به صورت کنترل‌نشده با خود به همراه دارد و به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تغییر ساختار و موقعیت ترکیبی جمعیت‌های شهری، سبب افزایش نابرابری‌های اجتماعی در مناطق شهری می‌شود (ساوج و وارد، ۱۳۸۷: ۹۲) و همان‌طور که در علوم اجتماعی به آن اشاره شده، قشربندی‌هایی را درون لایه‌های جمعیتی و سکونتی برای شهر به ارمغان آورده است (یوسفی و ورشوئی، ۱۳۹۰). قشربندی و نابرابری به تدریج اقشار مختلف اجتماعی را از هم جدا کرد و به نابرابری اجتماعی جلوه‌ای فضایی داد (ساوج و وارد، ۱۳۸۷: ۹۲).

شهر مشهد، دومین کلان‌شهر ایران و دومین کلان‌شهر مذهبی جهان یکی از شهرهایی است که از ابتدا و به‌ویژه در دهه‌های اخیر مهاجران داخلی و خارجی زیادی را در خود جای داده است. در واقع، مهاجران بسیاری از شهرها و روستاها و حتی از کشورهای همسایه مبدأ سکونت خود را ترک کردند و به امید دستیابی به کار و زندگی بهتر، همچنین با توجه به ویژگی‌های شخصی، خانوادگی و اجتماعی (گاراسکی، ۲۰۰۲: ۴۱۰) به مشهد آمدند.

زاودنی (۱۹۹۹) و اسمیث (۲۰۰۲) بیان کردند که مهاجران اغلب ترجیح می‌دهند محل‌هایی

-
1. Urban Primacy
 2. Agglomeration
 3. Polarization

را برای زندگی انتخاب کنند که همسایگانشان از نظر اقتصادی - اجتماعی ویژگی‌هایی نظیر آن‌ها داشته باشد یا مهاجران قبلی که پیش از این با هم در یک شهر یا روستا زندگی می‌کردند، در آنجا مستقر باشند؛ بنابراین، فرض می‌شود که هم‌زمان با افزایش مهاجرت در مشهد در دهه‌های اخیر و با توجه به ترجیحات مسکونی‌ای که مهاجران براساس آن محل زندگی خود را انتخاب می‌کنند، این افراد در نقاطی از شهر متمرکز شده باشند و با فاصله اجتماعی و کالبدی از سایر افراد زندگی کنند.

گفتنی است پیامدهای ناشی از جدایی این جوامع از جامعه میزبان و بروز نابرابری‌های اجتماعی و شکاف فضایی حاصل از آن، یکی از چالش‌های اساسی مدیریت شهری مشهد است که تاکنون تقریباً مغفول مانده و مانع ایجاد جوامع یکپارچه و متنوع و برقراری عدالت فضایی و محرومیت‌زدایی از مناطق شهری شده است. در این بین، تجمع گروه‌های مهاجر در نقاط خاصی از شهر، هسته‌هایی را داخل شهر شکل داده که از نظر ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی کاملاً با پیرامون خود متفاوت است، در نتیجه زمینه‌های لازم برای بروز جدایی‌گزینی‌های قومیتی، کاهش تماس‌های بین طبقاتی و افزایش جدایی‌گزینی اجتماعی، همچنین توسعه فیزیکی ناموزون و فاصله اجتماعی بین شهروندان و مهاجران به وجود آمده است؛ بنابراین، مطالعه چگونگی سکونت مهاجران به تفکیک مبدأ مهاجرت آن‌ها در شهر مشهد و بررسی احتمال بروز جدایی‌گزینی این گروه‌ها، در ابتدا تصویر فضایی مناسبی از نحوه استقرار آن‌ها در شهر مشهد نشان می‌دهد. افزون بر این، با مطالعه عوامل مؤثر در انتخاب محل سکونت از سوی مهاجران و شناسایی آن‌ها، ضمن اینکه می‌توان مانع از ایجاد شکاف فضایی و شکل‌گیری جوامع محصور و گتوها شد، ممکن است ترجیحات مسکونی را حتی المقدور در اکثر مناطق سیزده‌گانه شهر مشهد فراهم کرد تا زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری جوامع متنوع و مختلط ایجاد شود؛ بنابراین پرسش‌های اصلی مطالعه حاضر عبارت است از اینکه الگوی سکونت مهاجران در شهر مشهد به چه صورت است؟ و چه عواملی (ترجیحات مسکونی) در شکل‌گیری این الگوی سکونت تأثیر دارد؟

در مطالعه حاضر ابتدا ادبیات و مطالعات مشابه داخلی و خارجی بررسی می‌شود، سپس با تدوین مدل مفهومی و چارچوب نظری پژوهش و تشکیل فرضیه براساس آن‌ها، با استفاده از

روش‌های تحلیل فضایی و آمار استنباطی در پژوهش حاضر ضمن بررسی چگونگی الگوی سکونت مهاجران، عوامل مؤثر در بروز این الگو مانند ترجیحات مسکونی مهاجران، تحلیل و بررسی می‌شود.

پیشینه پژوهش

در ارتباط با جدایی‌گزینی سکونتی و الگوی استقرار مهاجران در شهرهای مقصد و ترجیحات آن‌ها در انتخاب محل سکونت، پژوهش‌های گوناگونی صورت گرفته که از این میان پژوهش‌های خارجی بیشتر به الگوی سکونت مهاجران در شهرها و ترجیحات آن‌ها در این‌گزینه‌ها توجه دارند. در ادامه به تعدادی از آن‌ها در هر یک از مطالعات داخلی و خارجی اشاره می‌شود.

مشکینی و رحیمی (۱۳۹۰) در مطالعه‌ای با عنوان «جدایی‌گزینی فضایی در مادرشهرها: تحلیلی بر جغرافیای اجتماعی مادرشهر تهران» بیان می‌کنند که متغیرهای مذهب و قومیت در مقایسه با سایر متغیرها، به ترتیب اثرگذاری بیشتری در جدایی‌گزینی فضایی دارند و تهران نیز براساس متغیر مساحت خانه، ساختاری به شدت دوگانه دارد.

زنگنه و سمیعی‌پور (۱۳۹۱) در مطالعه‌ای با عنوان «مهاجرت، تحرک سکونتی و ساخت اجتماعی-فضایی شهر سبزوار» دریافتند که مهاجران واردشده به سبزوار در بدو ورود در مناطق حاشیه‌ای کم‌درآمد شهر اقامت کردند. در این بین، رابطه معناداری بین متغیرهای میزان درآمد، سطح تحصیلات و سابقه مهاجرت خانوار مهاجر، با جهت جابه‌جایی‌های درون‌شهری آن‌ها وجود دارد.

زکی (۱۳۹۱) در مطالعه‌ای با عنوان «اثر مهاجرت بر ساخت اجتماعی-اقتصادی جوامع شهری؛ مطالعه موردی: شاهین‌شهر و خمینی‌شهر» با بیان اینکه مهاجرت بر ساختار اقتصادی و اجتماعی منطقه مهاجرپذیر و مهاجرفرست تأثیر می‌گذارد، نشان می‌دهد که شاهین‌شهر به دلیل مهاجرپذیر بودن ساخت اقتصادی و اجتماعی متفاوت‌تری در مقایسه با شهر بومی و قدیمی خمینی‌شهر دارد.

قضایی و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهش خود با عنوان «بررسی جدایی‌گزینی‌های شهری گروه‌های مختلف جمعیتی شهر مشهد با تأکید بر ویژگی‌های سکونت» بیان می‌کنند که کیفیت

منازل مسکونی شهر مشهد بالاترین میزان جدایی‌گزینی چندگروهی را دارد و با ناهمگونی زیادی همراه است. نویسندگان علاوه بر این بیان کردند که گروه‌های محروم برای اینکه بتوانند با هزینه کمتر مساحت بیشتری برای زندگی داشته باشند، نواحی شرقی شهر را که در مقایسه با نواحی غربی، مساحت تفکیک و قیمت زمین کمتری دارد برای زندگی انتخاب کرده‌اند. افزون بر آنچه بیان شد، پژوهش‌های خارجی به‌طور دقیق‌تری به بحث حاضر پرداخته‌اند.

زاودنی (۱۹۹۹) در مطالعه خود با عنوان «عوامل تعیین‌کننده در انتخاب محل سکونت از سوی مهاجران»، ضمن اشاره به افزایش جمعیت مهاجر در دهه‌های اخیر در ایالت متحده، بیان کرده است که ابتدایی‌ترین عامل در انتخاب محل سکونت از سوی مهاجران، محل اقامت مهاجرانی است که از نظر ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی با آن‌ها مشترک هستند.

وندراان بومادوف^۱ (۲۰۰۷) در مطالعه خود با عنوان «انزوای غیرداوطلبانه: ترجیحات نژادی و جدایی‌گزینی مسکونی» نشان می‌دهد که تمایل به داشتن همسایه‌ای از نژاد خود، تا حد زیادی به انزوای مسکونی منجر شده است.

فاهی و فانیگ^۲ (۲۰۱۰) در پژوهش خود با عنوان «مهاجرت و جدایی‌گزینی اجتماعی- فضایی در دابلین، ۱۹۹۶-۲۰۰۶» نشان می‌دهند الگوی سکونت مهاجران عمدتاً به‌صورت خوشه‌ای است و ابتداءً متأثر از در دسترس بودن اقامتگاه‌های اجاره‌ای شخصی است.

دهالمان (۲۰۱۳) در مطالعه خود تحت عنوان «توضیح ترجیحات مسکونی قومیتی- نمونه سومالیایی‌ها و روسیه‌ای‌ها در ناحیه کلان‌شهری هلسینکی» نشان می‌دهد که سومالیایی‌ها ترجیح می‌دهند در همسایگی هم‌نژادهای خودشان و سایر خارجی‌ها زندگی کنند؛ زیرا این امر حس امنیت آن‌ها را افزایش می‌دهد. در مقابل، زندگی در مجاورت هم‌نژاد برای روسی‌ها اهمیت زیادی ندارد.

بستان (۲۰۱۳) در مطالعه خود با عنوان «جدایی‌گزینی مسکونی نژادی در شهرهای آمریکایی» نشان می‌دهد که مهاجران سیاه‌پوست ترجیح می‌دهند محل زندگی سایر سیاه‌پوستان را به‌عنوان محل زندگی خود انتخاب کنند.

1. Van Der Laan Bouma-Doff

2. Fahey and Fanning

ایبراموویچ و هس (۲۰۱۷) در پژوهش خود با عنوان «یک مدل پنهان از رفتار انتخاب محل سکونت و ترجیحات جدایی‌گزینی نژادی» نشان می‌دهند که خارجی‌ها به‌طور ذاتی به زندگی به‌صورت گروهی تمایل دارند.

مطالعه و تفحص در پژوهش‌های خارجی و داخلی نشان می‌دهد که در زمینه بررسی الگوی فضایی گروه‌های مهاجر براساس مبدأ مهاجرت و ارتباط آن با ویژگی‌های کالبدی-سکونتی محل استقرار مهاجران در شهر مقصد مطالعه‌ای صورت نگرفته است. علاوه‌بر این نتایج بررسی پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که مهاجران عمدتاً با توجه به تمایلی که به زندگی در کنار هم‌نوع خود دارند، نوع زندگی خوشه‌ای و جدایی‌گزین شده را ترجیح می‌دهند، علاوه‌بر این از آنجا که درصد زیادی از مهاجران را قشر محروم تشکیل می‌دهند، به‌نظر می‌رسد بین سطح اقتصادی-اجتماعی آن‌ها و کیفیت کالبدی-مسکونی محله انتخاب‌شده برای زندگی نیز ارتباط معناداری برقرار باشد.

مبانی نظری پژوهش

توسعه پایدار که امروزه یکی از موضوع‌های اصلی مورد بحث محافل توسعه و برنامه‌ریزی به‌شمار می‌آید، براینده‌انگاره‌های مختلف توسعه است. از نظر اجتماعی، توسعه‌ای پایدار خواهد بود که جوامعی همگن و همبسته ایجاد کند، ساکنان در آن عدالت و برابری را احساس کنند و شکاف‌های اجتماعی-اقتصادی کاهش یابد (کاظمی و شکویی، ۱۳۸۱: ۳۱). گفتنی است رشد شتابان شهرها در دهه‌های اخیر با ناهمگونی‌هایی مواجه بوده که ناپایداری‌هایی در شهرها به‌وجود آورده است؛ مانند نابرابری در شرایط سکونت و دسترسی به زیرساخت‌های فیزیکی و اجتماعی که امروزه بیشتر شهرهای کشورهای درحال‌توسعه را دربرگرفته است (مشکینی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۵۴). عدالت و برابری اجتماعی از مهم‌ترین شاخص‌های پایداری اجتماعی شهری است. در این بین ممکن است رشد نابرابری‌ها هم‌زمان با توسعه شهرها در افزایش جدایی‌های اجتماعی^۱ - فضایی بازتاب پیدا کند (اژدری و همکاران، ۱۳۹۴: ۶۸). باید توجه داشت که افزایش نابرابری‌های اجتماعی در مناطق شهری با تغییر ساختار و موقعیت ترکیبی

جمعیت‌های شهری، به‌علاوه ساختار محلی، ملی و اقتصاد جهانی ارتباط دارد و معمولاً با «جدایی‌گزینی فضایی»^۱ همراه است (ساوج و وارد، ۱۳۸۷: ۹۲). از سوی دیگر، جدایی‌گزینی اجتماعی سبب شکاف فضایی، و توسعه نامتوازن شهری می‌شود. براساس نظریات کمپن و اوزاکن می‌توان سه رهیافت برای توضیح الگوهای جدایی‌گزینی فضایی عنوان کرد. رهیافت اکولوژی انسانی که جدایی‌گزینی را حاصل رقابت گروه‌های انسانی برای اشغال فضا می‌داند، رهیافت ناحیه اجتماعی و اکولوژی که سه بعد اصلی از ابعاد شهر یعنی ابعاد اجتماعی- اقتصادی، خانوادگی و قومیتی را در برمی‌گیرد و رهیافت رفتاری که بر جنبه‌های تقاضای بازار مسکن مانند ساختار جمعیت‌شناسی و سطح درآمد خانوار متمرکز است. دو رهیافت جدیدتر شامل رویکرد نئومارکسیستی و نئوبری است. رویکرد اول، جدایی‌گزینی فضایی را بازتاب طبقات اجتماعی و ساختار اقتصادی می‌داند و بر موضوع قدرت تأکید می‌کند. رویکرد دوم نیز جدایی‌گزینی فضایی را برآیندی از دسترسی گروه‌ها به بازار مسکن می‌داند (مشکینی و رحیمی، ۱۳۹۱: ۸۷)، (تیموری و همکاران، ۱۳۹۶: ۵).

تا دهه ۱۹۸۰، تأکید تعاریف جدایی‌گزینی فضایی بر روی توزیع نابرابر گروه‌های اجتماعی از پیش تعریف‌شده در فضاها^۲ مسکونی بود، در حالی که در مطالعات اخیر به جدایی‌گزینی بین خود فضاها^۳ مسکونی پرداخته شده است (گرینبرگ رانان و شوال^۲، ۲۰۱۴: ۲۸-۴۰). جدایی‌گزینی مسکونی^۳ در شهر سرمایه‌داری به معنای دسترسی متفاوت به منابع کمیاب ضروری برای تصرف ظرفیت بازار است (سجادیان و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۰) و ممکن است از عوامل مختلفی مشتق شود (گاوین و همکاران، ۲۰۱۳: ۱۳۲۰-۱۳۲۱). نیروهای بالقوه‌ای که به پدیده جدایی‌گزینی منجر می‌شوند در دو شاخه اصلی قرار می‌گیرند. گروه نخست سطحی از جدایی‌گزینی داوطلبانه^۴ است که از ترجیحات خودجدایی‌گزینی^۵ منشأ می‌گیرد و گروه دوم جدایی‌گزینی غیرداوطلبانه (جدا افتادگی) را به‌عنوان جدایی‌گزینی‌ای مطرح می‌کند که از

1. Spatial Segregation
2. Greenberg Raanan and Shoval
3. Residential Segregation
4. Voluntary Segregation
5. Self-Segregation

مجموعه نیروها ناشی می‌شود (مبسی و ریجت^۱، ۲۰۰۶: ۲۸۰). یکی از برجسته‌ترین مثال‌ها از نظریه اقتصاد، مدل جدایی‌گزینی اسپیلینگ (۱۹۷۱) است (کلارک، ۱۹۹۱: ۱۰)، وی نشان می‌دهد که حتی ترجیحات کوچک برای همسایه‌ها از یک نژاد ممکن است به جدایی‌گزینی عظیمی منجر شود. از سوی دیگر، نظریه‌هایی مانند نظریه طبقه‌بندی^۲ نشان می‌دهد که جدایی‌گزینی عمدتاً به دلیل عواملی مانند محدودیت‌های مالی، محرومیت اجتماعی، تبعیض در بازار مسکن و تمرکز مسکن اجتماعی رشد می‌یابد (ابراهیم‌ویچ و همکاران، ۲۰۱۰: ۲۲). این عامل جدایی‌گزینی سبب ارتباط منفی و بدون تأثیر بین گروه‌های مختلف اجتماعی می‌شود که تبعیض^۳ و بدنام‌سازی‌های قلمروی^۴ را به دنبال دارد، همچنین ممکن است افراد محروم را از مشارکت‌های اجتماعی بازدارد که سبب کاهش فرصت‌های شغلی و ارتقایافتن مهارت‌های آن‌ها می‌شود (اتکینسون، ۲۰۰۵: ۴۱). مطابقت نداشتن ارزش‌ها و هنجارهای افراد در مراکز و مناطق مسکونی سبب تفکیک و حزبی‌شدن روابط می‌شود و همکاری، همدردی و همبستگی آنان را دچار مخاطره می‌کند که نتیجه آن اختلال در کنش متقابل است که لازمه زندگی جمعی، روابط طبیعی، اخلاقی و مشارکتی در یک منطقه است (اعظم‌زاده، ۱۳۸۱: ۳۰). علاوه بر این، با توجه به مطالعات درمی‌یابیم که یکپارچگی بین گروه‌های مختلف درآمدی به افراد فقیرتر کمک می‌کند (کلدر^۵، ۲۰۰۰: ۲۵).

رویکردهای مطالعه رفتارهای گروه‌های اجتماعی در هنگام انتخاب محل سکونتشان حداقل بر چهار سازوکار متفاوت، اما وابسته متمرکز است:

- الف) ترجیحات شخصی؛
 ب) بازار کار؛
 ج) بازارهای زمین و املاک؛
 د) سیاست‌های دولتی و سرمایه‌گذاری‌ها.

- 1.
2. Place stratification theory
3. Prejudice
4. Territorial Stigmatization
5. Caldeira
6. Labor Market

در رویکرد اول می‌بینیم که جدایی‌گزینی با توجه به علاقه مردم به داشتن همسایگانی شبیه به خودشان افزایش می‌یابد (اسچیلینگ، ۱۹۷۱: ۱۴۳-۱۸۶)، (فیتوسا و همکاران، ۲۰۱۱: ۱۰۴-۱۱۵)؛ برای مثال با توجه به شواهد، اگر افراد بیکار در کنار کسانی که بیکار هستند زندگی کنند، کمتر احساس ناراحتی می‌کنند (گویال و گیگلینو^۱، ۲۰۱۰: ۹۰-۱۱۹). رویکرد دوم نشان می‌دهد که بازار کار و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی آن، مانند محرومیت و نابرابری اجتماعی مسئول جدایی‌گزینی و شرایط زندگی پرمخاطره خانواده‌های فقیر است (جرومتا و همکاران^۲، ۲۰۰۵: ۲۰۰۷-۲۰۲۱). در رویکرد سوم بر بازار زمین و املاک تمرکز، و تأکید می‌شود که چگونه توسعه‌دهندگان و کارگزاران آن‌ها رقابت را برای مسکن شبیه‌سازی می‌کنند؛ امری که جدایی‌گزینی گروه‌های مرفه را تقویت، و خانواده‌های فقیر را مستثنا می‌کند. در چهارمین رویکرد بر این نکته تأکید می‌شود که چگونه دولت به‌دلیل اقدام نامناسب، توزیع نابرابر سرمایه، پروژه‌های عظیم مسکن عمومی و ابزارهای تنظیم‌کننده مانند منطقه‌بندی انحصاری^۳، زمینه‌ساز بروز پدیده جدایی‌گزینی و تقویت آن می‌شود. مجموعه این عوامل در کنار یکدیگر جدایی‌گزینی‌های کالبدی و اجتماعی را در شهرها رقم می‌زند که افزایش روابط درون‌گروهی، کاهش روابط برون‌گروهی، طرد اجتماعی، توزیع نابرابر منابع، خدمات، تبعیض، بدنام‌سازی، بیکاری، کمبود سرمایه اجتماعی، کمبود منابع مالی، انزوای سیاسی، فرسودگی شهری، وجود جمعیت در حال گذار، شیوع ساختمان‌های رهاشده و مشکلات جسمی و روانی تنها تعدادی از پیامدهای آن‌هاست (آندرسون، ۱۹۹۹؛ گلین، ۲۰۱۰؛ مسی و دنتون^۴، ۲۰۰۱؛ کورسو و ونگلنسکی^۵، ۲۰۱۰؛ زوبرنسکی چارلز^۶، ۲۰۰۳؛ آشر و همکاران، ۲۰۱۶؛ کتک و همکاران، ۲۰۱۵ و لئو و همکاران، ۲۰۱۷) که در بلندمدت و کوتاه‌مدت بر شهر و ساکنان آن به‌شدت تأثیر می‌گذارند.

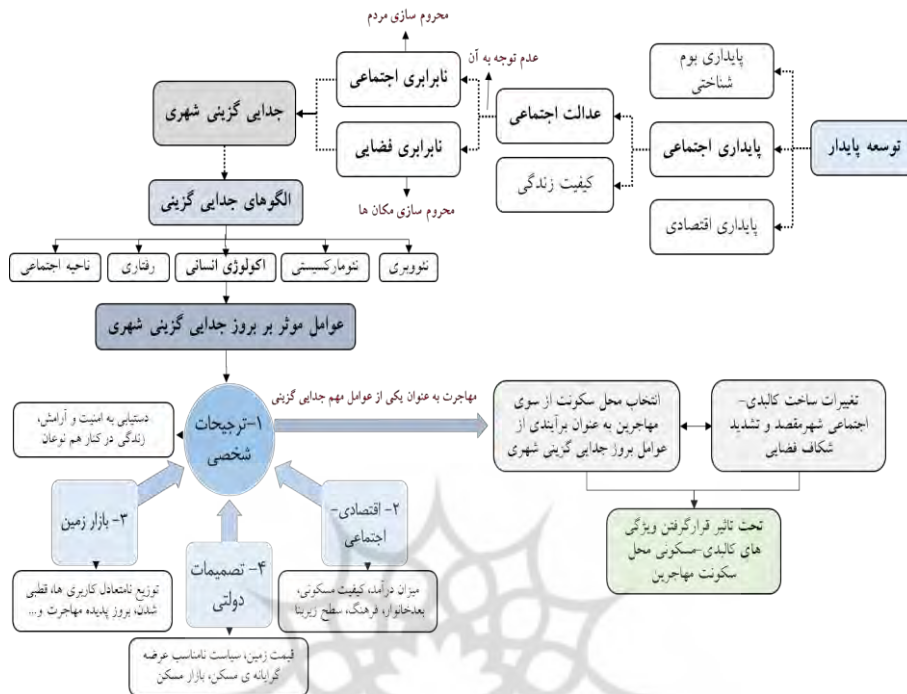
1. Goyal and Ghiglino
2. Gerometta, et al
3. Exclusionary zoning
4. Massey and Denton
5. Korsu and Wenglenski
6. Zubrinsky Charles

چارچوب نظری پژوهش

با توجه به مطالب بالا می‌توان گفت که بحث جدایی‌گزینی شهری در اثر بی‌توجهی به مفاهیم عدالت اجتماعی، یکی از مهم‌ترین معیارهای پایداری اجتماعی در مقیاس شهری و محلی است؛ از این‌رو- همان‌طور که در شکل ۱ نشان داده شده است- با توجه به رهیافت اکولوژی انسانی و مدل جدایی‌گزینی اسپیلینگ به نظر می‌رسد انتخاب محل سکونت در نهایت به ترجیحات خانواده به‌عنوان اولین رویکردی که اسپیلینگ مطرح کرده است بستگی دارد؛ زیرا سه رویکرد دیگر به‌صورت مستقیم، بر ترجیحات خانواده تأثیرگذار هستند و سبب می‌شوند تا افراد محلی را متناسب با شرایط خود برای زندگی انتخاب کنند (گاوین و همکاران، ۲۰۱۳: ۱۳۰۰-۱۳۲۱)

گفتنی است عوامل مهم و تأثیرگذار بر ترجیحات انتخاب محل سکونت از سوی مهاجرانی که به دلیل نارضایتی از محل زندگی اولیه خود تصمیم گرفته‌اند مکانشان را تغییر دهند، به‌طور برجسته‌ای با عوامل اقتصادی و جمعیتی مکان سکونت در ارتباط است؛ بنابراین، ناهمگونی ترجیحات خانواده‌ها و تفاوت‌ها در محدودیت‌ها که بسیاری از گروه‌های مهاجر با آن روبه‌رو می‌شوند، نقش بسیار مهمی در سازوکار جدایی‌گزینی ایفا می‌کنند (ابراهیم‌ویج، ۲۰۱۳: ۳۴-۵۲).

تمایل به زندگی در کنار هم‌نوعان خود نیز از دیگر ترجیحاتی است که بر انتخاب محل سکونت تأثیرگذار است (وندرا لان بومادوف، ۲۰۰۷). کیفیت فیزیکی محله‌ها نیز جزء اولین معیارهای مهاجران برای انتخاب محل زندگی‌شان است. در واقع گروه‌های مهاجر محله‌ای را انتخاب می‌کنند که کیفیت مسکن در آن با شرایط اقتصادی و اجتماعی آن‌ها متناسب باشد و بتوانند اجاره‌بها یا حق خرید مسکن را پردازند (اسمیث و همکاران، ۱۹۹۷: ۲۲۹-۲۴۱). مجموع این ترجیحات مهاجران در انتخاب محل سکونت به تحرک و تمرکز این گروه‌ها در نقاطی از شهر منجر می‌شود و در شکل‌گیری یا تغییر مجدد ساختار اجتماعی-فضایی شهری و به دنبال آن بروز پدیده جدایی‌گزینی شهری نقش بسزایی ایفا می‌کند (زنگنه و سمیعی‌پور، ۱۳۹۱: ۱۰۲) که در صورت توجه‌نکردن به آثار و پیامدهای آن، شکاف فضایی و توسعه نامتوازن را تشدید می‌کند.



شکل ۱. مدل نظری پژوهش

فرضیه‌های پژوهش

- ✓ به نظر می‌رسد مهاجران در شهر مشهد با توجه به مبدأ مهاجرتشان خوشه‌بندی شده‌اند و به صورت جدایی‌گزین شده از یکدیگر زندگی می‌کنند. در واقع، این فرض وجود دارد که مهاجران تمایل دارند در مجاورت هم‌نوعان خود زندگی کنند.
- ✓ به نظر می‌رسد بین کیفیت کالبدی-مسکونی محل سکونت مهاجران با سهم آن‌ها از جمعیت محل سکونتشان ارتباط معناداری برقرار است.

روش‌شناسی پژوهش

با توجه به آنچه پیش از این مطرح شد، در مطالعه حاضر چگونگی الگوی سکونت مهاجران براساس مبدأ مهاجرتشان و عوامل مؤثر در انتخاب محل سکونت از سوی آن‌ها بررسی شده

است؛ بدین منظور در پژوهش بنیادی حاضر که بر منطق قیاسی با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای صورت گرفته، ابتدا پیشینه پژوهش و ادبیات نظری بررسی، سپس فرضیه‌های تحقیق بیان شده است، همچنین نگارندگان برای جمع‌آوری داده‌ها نیز به اطلاعات دست‌دوم مستخرج از طرح تفصیلی مشهد و اطلاعات سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ مراجعه کرده‌اند. جامعه آماری پژوهش حاضر تمام مهاجران واردشده و ساکن در شهر مشهد تا سال ۱۳۹۰ و محل سکونت آن‌ها (پارسل‌های شهر مشهد) است که با توجه به ویژگی‌های پژوهش از میان آن‌ها نمونه‌گیری صورت نمی‌گیرد. در ادامه به‌منظور پاسخ‌گویی به پرسش‌های پژوهش و آزمون فرض‌ها، دو گام کلی در نظر گرفته شده است. در گام نخست با استفاده از شاخص‌های دوگروهی و چندگروهی جدایی‌گزینی، که مقداری بین ۰ و ۱ است، به بررسی احتمال بروز پدیده جدایی‌گزینی شهری براساس مبدأ مهاجرت پرداخته شده است. اگر این مقدار بالای ۰/۳ باشد جدایی‌گزینی صورت گرفته و اگر بالای ۰/۶ باشد جدایی‌گزینی بسیار شدید است (ایسلند و همکاران^۱، ۲۰۰۲: ۲۵۲-۲۶۶). فرمول محاسبه این شاخص‌ها به‌صورت زیر است:

$$D = \frac{1}{2} \sum \left| \frac{w_i}{W_i} - \frac{b_i}{B_i} \right| \quad \text{شاخص جدایی‌گزینی دوگروهی} \quad (1)$$

D شاخص جدایی‌گزینی، w_i و b_i برای مثال جمعیت سیاه و سفید در ناحیه i ، W و B کل جمعیت سیاه و سفید در کل منطقه مورد مطالعه است (وانگ^۲، ۲۰۰۳: ۵۵).

$$D(m) = \frac{1}{2} \frac{\sum_i \sum_j |N_{ij} - E_{ij}|}{\sum_j NP_j (1 - P_j)} \quad \text{شاخص جدایی‌گزینی چندگروهی} \quad (2)$$

$$E_{ij} = \frac{N_i - N_j}{N} \quad (3)$$

درحالی‌که N_{ij} میزان جمعیت در j امین گروه جمعیتی ساکن در ناحیه i ، N_i کل جمعیت در ناحیه i و N کل جمعیت ساکن در منطقه مورد مطالعه است. P_j نسبت جمعیت گروه j است. تفسیر $D(m)$ مانند D در مدل قبلی است (همان، ۵۷).

1. Iceland, et al
2. Wong

در ادامه، پس از تبیین شدت جدایی‌گزینی مهاجران، برای تشخیص خوشه‌بندی گروه‌ها از آماره موران استفاده شده که یکی از بهترین شاخص‌ها برای این منظور است. در این آماره تشخیص می‌دهیم که آیا نواحی مجاور به طور کلی ارزش‌های مشابه یا غیرمشابه دارد. ارزش موران بین ۱ و -۱ متغیر است. ارزش نزدیک به ۱ نشان می‌دهد نواحی دارای ارزش‌های مشابه (بالا یا پایین)، الگوی خوشه‌ای دارند، ارزش نزدیک به -۱ نیز نشان می‌دهد نواحی دارای ارزش‌های غیرمشابه در کنار یکدیگر هستند (الگوی پراکنده)، همچنین ارزش صفر مبین الگوی تصادفی است و شاخص موران نیز مطابق رابطه زیر محاسبه می‌شود (بریگز^۱، ۲۰۰۷: ۴۳):

$$I = \frac{N \sum_{i=1}^n \sum_{j=1}^n W_{ij} (X_i - \bar{X})(X_j - \bar{X})}{(\sum_{i=1}^n \sum_{j=1}^n W_{ij}) \sum_{i=1}^n (X_i - \bar{X})^2} \quad (4)$$

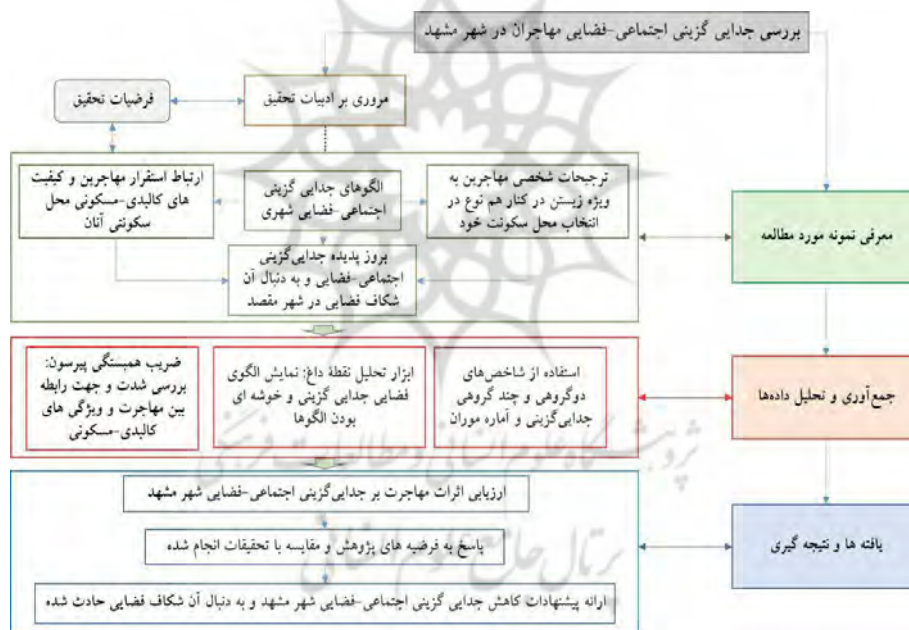
در این رابطه N تعداد، \bar{X} مقدار میانگین مقادیر، X_i مقادیر مشاهده‌شده در موقعیت i ، X_j مقادیر مشاهده‌شده در موقعیت j و W_{ij} وزن موقعیت i در ارتباط با موقعیت j است (سلطانی و اسماعیلی ایوکی^۲، ۲۰۱۱: ۷۳). از جمله راه‌های بررسی معناداری آماره موران، تعیین غیرشانسی بودن الگوی پراکنش است که این کار با محاسبه Z-score از طریق فرمول زیر صورت می‌گیرد:

$$Zscore = \frac{1 - E(I)}{Std Dev} \quad (5)$$

در این فرمول $E(I) = -1/(N-1)$ است. Z-score مثبت نشان‌دهنده خوشه‌ای بودن و Z-score منفی نشان‌دهنده پراکندگی است (همان). در نهایت پس از تعیین خوشه‌بندی گروه‌ها به منظور نمایش مکان فضایی این الگوها باید از روش‌های ترسیم خوشه‌ها استفاده کرد. ابزار تحلیل نقطه داغ^۳ از جمله این ابزارهاست که براساس آماره G به ترسیم مکان نقاط داغ و سرد می‌پردازد. در این نقشه مناطقی که مقدار Z-score منفی و کمتری داشته باشد، به‌عنوان نقاط سرد ترسیم خواهند شد.

1. Brigs
2. Soltani and Esmaeili Ivaki
3. Hot Spot

در گام دوم، به منظور بررسی ارتباط بین کیفیت کالبدی- مسکونی محل سکونت مهاجران با سهم آن‌ها از جمعیت محل سکونتشان در مشهد ابتدا با تکیه بر پشتوانه نظری پژوهش، متغیرهای بعد خانوار، مساحت منزل مسکونی، عمر ساختمان، کیفیت ساختمان و نوع مالکیت واحد مسکونی در پایگاه‌های اقتصادی-اجتماعی و خانوادگی در نظر گرفته، سپس به منظور بررسی رابطه بین سهم مهاجران از جمعیت و ویژگی‌های محل سکونت آن‌ها با توجه به متغیرهای ذکر شده، از آمار استنباطی و تحلیل همبستگی پیرسون در نرم‌افزار SPSS با سطح معناداری ۹۵ درصد استفاده شده است. در نهایت نیز با توجه به نتایج مستخرج و تحلیل آن‌ها، رابطه بین عوامل مؤثر در انتخاب محل سکونت و بروز شکاف فضایی در شهر مشهد بررسی گردیده است. شکل ۲ که در ادامه آمده است، فرایند کلی پژوهش حاضر را نشان می‌دهد.

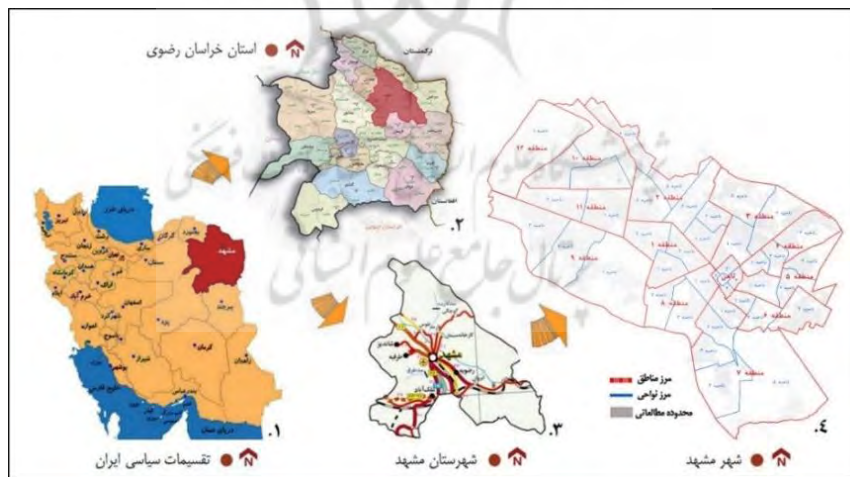


شکل ۲. فرایند پژوهش

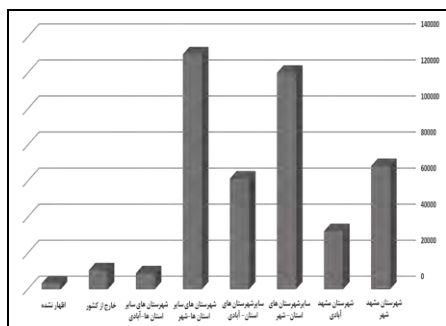
معرفی محدوده مورد مطالعه

طی دهه‌های اخیر بسیاری از گروه‌های مختلف مردم با توجه به نقش مذهبی کلان‌شهر مشهد، این مکان را برای زندگی برگزیدند که این امر سبب گسترش فیزیکی و جمعیتی چشمگیر در

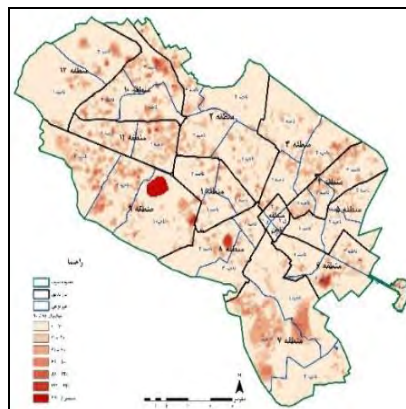
شهر شد. مشهد دومین کلان‌شهر ایران، مرکز و بزرگ‌ترین شهر استان خراسان رضوی است که براساس سرشماری سال ۱۳۹۰ جمعیت آن ۲ میلیون و ۷۶۶ هزار و ۲۵۸ نفر، و مساحت آن ۳۰ هزار و ۵۱۷ هکتار است. با توجه به مهاجرپذیر بودن این شهر، سالانه مهاجران زیادی از داخل و خارج از کشور به مشهد می‌آیند و با توجه به ویژگی‌های خود مکان‌های خاصی را برای زندگی انتخاب می‌کنند. طی دوره پنج‌ساله ۱۳۸۵-۱۳۹۰ براساس سرشماری سال ۱۳۹۰، بیشترین جمعیت مهاجر به شهر مشهد جذب منطقه ۹ شهر شده‌اند (شکل ۴). در مجموع مشهد براساس سرشماری‌های سال ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰، نزدیک به ۴۳۵ هزار نفر مهاجر از داخل و خارج از کشور داشته که تقریباً معادل ۱۵.۷ درصد از کل جمعیت این شهر است. براساس این، مناطق ۲ و ۳ در مجموع بیشترین تعداد جذب مهاجر را در سطح مناطق شهر مشهد داشته‌اند، درحالی‌که گرایش مهاجران در سال‌های اخیر به سمت مناطق جدیدتر شهر بوده است. گفتنی است بالاترین درصد مهاجران را به نسبت جمعیت منطقه، منطقه ۸ (۳۶.۹ درصد) دارد پس از آن مناطق ۸ و ۱۱ سهم بیشتری دارند. مطابق شکل ۵ و طبق نتایج سرشماری نفوس و مسکن، مبدأ مهاجرت این افراد به هشت گروه تقسیم شده است که از بین آن‌ها میزان مهاجرت از شهرستان‌های سایر استان‌ها (شهر) به مشهد بالاترین میزان (۱۳۰ هزار و ۳۳۴ هزار نفر) و شهرستان‌های سایر استان‌ها (آبادی) کمترین میزان (۸ هزار و ۸۱۷ نفر) را دارد.



شکل ۳. جایگاه شهر مشهد در نظام تقسیمات کشور



شکل ۵. میزان مهاجرت به شهر مشهد براساس مبدأ مهاجرت



شکل ۴. پراکندگی مهاجران وارد شده بین سال‌های ۸۵-۹۰

یافته‌های پژوهش

جدایی‌گزینی‌های اجتماعی-فضایی زمینه‌های لازم را برای کاهش تماس‌های بین طبقاتی و افزایش تماس‌های درون طبقاتی در جامعه فراهم می‌کند. در این پژوهش به منظور بررسی چگونگی سکونت مهاجران و ترجیحات آنان در انتخاب محل سکونت خود در مشهد، که با توجه به مبدأ سفر مهاجران مطالعه می‌شود، همچنین بررسی فرض جدایی‌گزینی‌شدن آن‌ها، از شاخص‌های جدایی‌گزینی‌دوگروهی و چندگروهی استفاده شده که نتایج آن مطابق جدول ۱ آمده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود بیشتر مقادیر بالای $0/3$ هستند و مقادیر بالای $0/6$ نیز مشاهده می‌شود. با توجه به این مقادیر درمی‌یابیم که جدایی‌گزینی اجتماعی-فضایی بین گروه‌های مهاجر صورت گرفته است که بیشترین مقدار جدایی‌گزینی بین گروه‌ها با مبدأ مهاجرت «شهرستان‌های سایر استان‌ها (آبادی)» و «شهرستان مشهد (شهر)» صورت پذیرفته و این امر بیان‌کننده تفاوت‌های زیاد این گروه‌ها در مقایسه با یکدیگر است که به انتخاب محل‌های متفاوت برای زندگی در بین اعضای این گروه‌ها منجر شده است، همچنین کمترین میزان جدایی‌گزینی به گروه‌های «شهرستان‌های سایر استان‌ها (شهر)» و «سایر شهرستان‌های استان (شهر)» مربوط است که نشان می‌دهد این گروه‌ها از نظر شرایط اقتصادی و اجتماعی، تقریباً موقعیت‌های یکسانی داشته‌اند که سبب شده است به صورت یکپارچه در کنار یکدیگر زندگی کنند.

جدول ۱. میزان جدایی‌گزینی گروه‌های مهاجر براساس مبدأ مهاجرت

شهرستان	شهرستان	سایر	سایر	شهرستان‌های	شهرستان‌های	
مشهد	مشهد	شهرستان‌های	شهرستان‌های	سایر استان‌ها	سایر استان‌ها	
(شهر)	(آبادی)	استان (شهر)	استان (آبادی)	(شهر)	(آبادی)	
۰/۸۲۶	۰/۶۵۹	۰/۵۶۹	۰/۶۰۱	۰/۵۴۴	۰/۵۹۴	خارج از کشور
۰/۸۳۲	۰/۵۱۷	۰/۴۷۹	۰/۴۴۴	۰/۴۴۷	-	شهرستان‌های سایر استان‌ها (آبادی)
۰/۸۰۱	۰/۵۰۸	۰/۲	۰/۵۲۷	-	-	شهرستان‌های سایر استان‌ها (شهر)
۰/۸۲۲	۰/۴۷۷	۰/۴۴۹	-	-	-	سایر شهرستان‌های استان (آبادی)
۰/۷۹۳	۰/۴۹۶	-	-	-	-	سایر شهرستان‌های استان (شهر)
۰/۷۵۲	-	-	-	-	-	شهرستان مشهد (آبادی)

در حالی که شاخص دوگروهی، نشان‌دهنده جدایی‌گزینی مهاجران براساس مبدأ مهاجرت است، شاخص جدایی‌گزینی چند گروهی، تمام مهاجران را براساس مبدأ مهاجرت مدنظر قرار داده و جدایی‌گزینی آن‌ها از سایر شهروندان را مطالعه می‌کند. مقدار این شاخص که برای تمام مهاجران معادل ۰/۴۴۹ است، نشان می‌دهد که جدایی‌گزینی مهاجران به صورت کلی و فارغ از مبدأ مهاجرت آن‌ها در شهر مشهد نیز صورت گرفته که حاکی از تمایل مهاجران برای تمرکز در نقاط خاصی از شهر و جدایی از سایر گروه‌هاست.

پس از مشخص شدن بروز پدیده جدایی‌گزینی مهاجران به صورت کلی و براساس مبدأ مهاجرت آن‌ها در مشهد، به منظور تشخیص این امر که آیا نواحی مجاور به طور کلی ارزش مشابه یا غیرمشابه دارد، از آماره موران استفاده شد که نتایج آن مطابق جدول ۲ گزارش شده است.

با توجه به جدول ۲، الگوی سکونت تمام گروه‌های مهاجر در شهر مشهد خوشه‌ای است. در این بین مهاجرانی که از آبادی‌های سایر شهرستان‌های استان به مشهد مهاجرت کرده‌اند، با توجه به ضریب موران آن‌ها که معادل ۰/۴۱ است، خوشه‌ای‌ترین الگوی سکونت را دارند، در مقابل مهاجرانی که از شهرهای شهرستان‌های سایر استان‌ها به مشهد مهاجرت کرده‌اند، با توجه

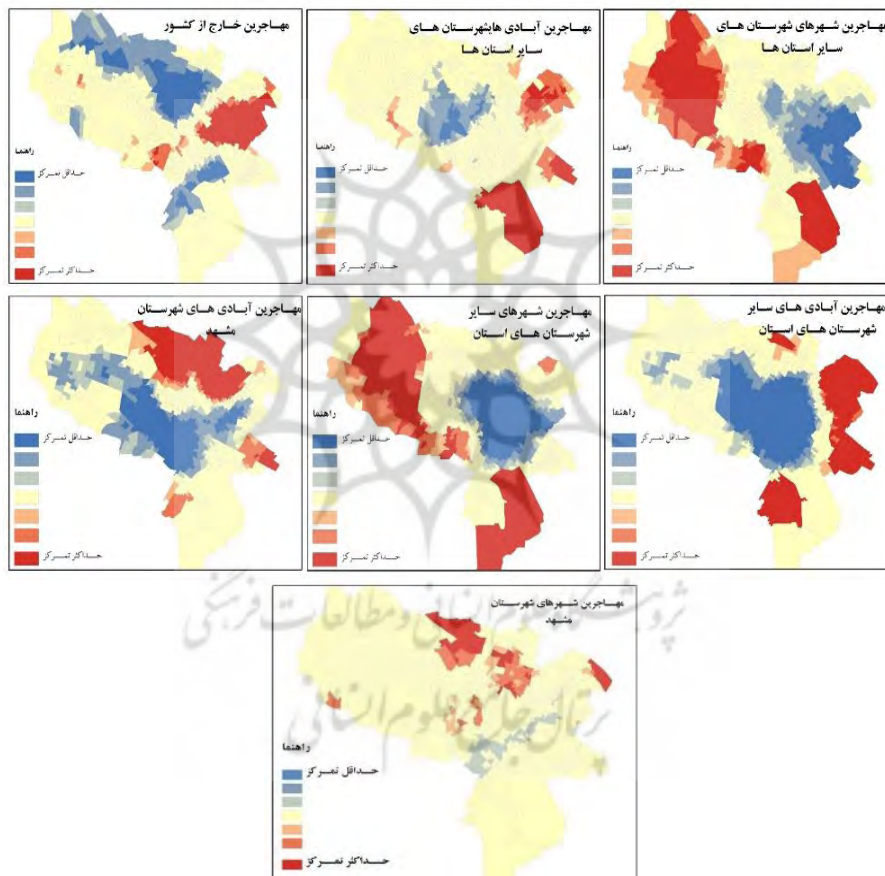
به ضریب موران که معادل ۰/۰۱ است، الگوی سکونت خوشه‌ای ضعیف‌تری در مقایسه با دیگر گروه‌ها دارند. همچنین مثبت بودن مقدار Z-score برای تمامی گروه‌ها بیان می‌کند که تمامی گروه‌های مهاجر به شهر مشهد با توجه به خاستگاه مهاجرانشان در کنار یکدیگر متمرکز شده‌اند و کلتی‌هایی را تشکیل داده‌اند؛ بنابراین می‌توان گفت عامل تمایل به سکونت در کنار هم نوع، یکی از عواملی است که مهاجران همواره در شهر مقصد برای انتخاب محل سکونت به آن توجه می‌کنند و ترجیح می‌دهند در کنار گروه‌های مشابه خود زندگی کنند. علاوه بر این، این تمایل با کاهش سطح مبدأ مهاجرت (از نظر اجتماعی-اقتصادی) افزایش می‌یابد (جدول ۲)؛ یعنی هرچه مهاجران از خاستگاه اقتصادی-اجتماعی ضعیف‌تری به مشهد مهاجرت می‌کنند، تمایل آن‌ها برای زندگی در کنار هم‌نوعانشان بیشتر است.

جدول ۲. بررسی الگوی فضایی گروه‌های مهاجر براساس مبدأ مهاجرت با استفاده از آماره موران

متغیر	ضریب موران	Z-score	الگوی فضایی
خارج از کشور	۰/۲۶	۳۲/۱	خوشه‌ای
شهرستان‌های سایر استان‌ها (آبادی)	۰/۰۴	۵/۷۳	خوشه‌ای
شهرستان‌های سایر استان‌ها (شهر)	۰/۰۱	۱۴/۱۱	خوشه‌ای
سایر شهرستان‌های استان (آبادی)	۰/۴۱	۴۹/۴۷	خوشه‌ای
سایر شهرستان‌های استان (شهر)	۰/۱۴	۱۸	خوشه‌ای
شهرستان مشهد (آبادی)	۰/۳	۳۶/۳۴	خوشه‌ای
شهرستان مشهد (شهر)	۰/۰۳	۴/۱۶	خوشه‌ای

تا اینجا شدت جدایی‌گزینی، خوشه‌ای بودن گروه‌های مهاجر و تأثیر تمایل به زندگی در کنار هم نوع در انتخاب محل سکونت در شهر مشهد بررسی شد، اما با هیچ‌یک از این ضرایب نمی‌توان چگونگی بروز جدایی‌گزینی و خوشه‌ای بودن الگوها را مشاهده کرد؛ بنابراین، از فن نقطه داغ استفاده می‌شود که از جمله ابزارهای آمار فضایی در تحلیل‌های مکانی است. نتایج به‌دست‌آمده از این تحلیل که در شکل ۶ آمده نشان می‌دهد تمرکز گروه‌های مهاجر براساس مبدأ مهاجرت به‌شدت به‌صورت خوشه‌ای بوده است، بین گروه‌های مهاجر نیز جدایی‌گزینی‌هایی صورت گرفته و این گروه‌ها بنا به دلایل مختلفی که سکونت مهاجران قبلی

هم‌کیش و طایفه خود در آن محل مهم‌ترین آن‌هاست، کاملاً از یکدیگر تفکیک‌شده زندگی می‌کنند و قلمروهایی را در سطح شهر برای خود به‌وجود می‌آورند. در این بین محل سکونت مهاجران خارجی که در قسمت شرقی شهر از نظر ویژگی‌های سکونت کیفیت پایینی و تمرکز بیشتری دارد جالب است؛ زیرا بیشتر مهاجران خارجی شهر مشهد را افغانه تشکیل می‌دهند، در نتیجه قلمروی متمرکز این گروه زمینه‌ساز بروز مسائل مختلفی از جمله افزایش نرخ جرم و جنایت در این منطقه می‌شود.



شکل ۶. حداقل و حداکثر تمرکز گروه‌های مهاجر براساس مبدأ مهاجرت

در ادامه، به منظور بررسی ارتباط بین کیفیت کالبدی- مسکونی محل سکونت مهاجران با سهم آن‌ها از جمعیت محل سکونتشان، از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شده است. از آنجا که فرض می‌کنیم با تنزل یافتن ویژگی‌های سکونتی و کالبدی در یک محدوده، سهم مهاجران از جمعیت آن محل افزایش می‌یابد، از بین شش متغیری که پیش از این به آن‌ها اشاره شده است مقادیری که در زمره شرایط نامساعد هستند، به عنوان متغیر وارد آزمون آماری شده‌اند؛ بنابراین، خانوارهای ۶ نفر به بالا برای متغیر بعد خانوار S، واحدهای مسکونی بدون اتاق برای متغیر تعداد اتاق T، واحدهای مسکونی ساخته شده از آجر، سنگ، چوب و خشت برای متغیر کیفیت ساختمانها Q، واحدهای مسکونی با عمر بیشتر از ۲۵ سال برای متغیر طول عمر ساختمانها ag، واحدهای مسکونی زیر ۵۰ مترمربع برای متغیر مساحت واحد مسکونی a و مالکیت مجانی و در برابر خدمت برای متغیر مالکیت O در نظر گرفته شدند. فراوانی هر کدام از این متغیرها در ۷۸۷ پارسل (مجموع تعدادی از بلوک‌ها) شهر مشهد با استفاده از اطلاعات طرح تفصیلی به دست آمده است سپس همبستگی آن‌ها با فراوانی مهاجران در همان پارسل‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS مطالعه شده و نتایج آن در جدول ۳ گزارش شده است.

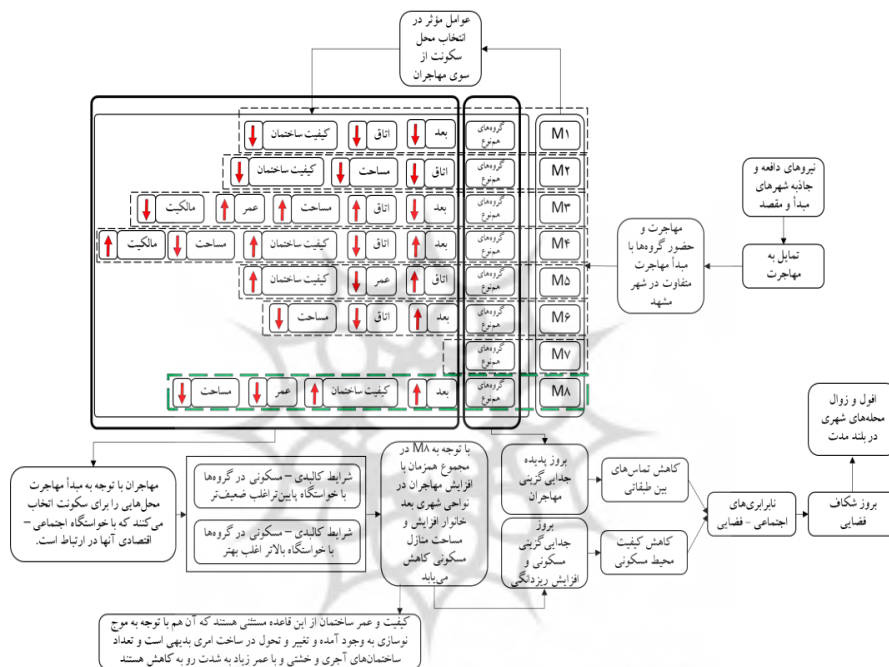
جدول ۳. همبستگی بین متغیرهای مسکونی-کالبدی و سهم مهاجران (با توجه به مبدأ مهاجرت) از جمعیت

نوع مالکیت	مساحت ساختمان		عمر ساختمان		کیفیت ساختمان		تعداد اتاق		بعد خانوار				
	Sig	R	Sig	R	Sig	R	Sig	R	Sig	R			
-	-	-	-	-	-	-	۰	۰/۱۶	۰	۰/۱۸۷	۰/۰۱	-۰/۰۹۲	خارج از کشور (M1)
-	-	۰/۰۰۳	۰/۱۰۶	-	-	۰/۰۰۱	۰/۱۱۵	۰/۰۰۱	۰/۱۲	-	-	-	شهرستان‌های سایر استان‌ها-آبادی (M2)
۰	۰/۱۶۵	۰	-۰/۱۵۷	۰/۰۷۴	۰/۰۴	۰/۰۹۲	-۰/۰۰۶	۰	-۰/۳۴۹	۰	-۰/۲۸۵	-	شهرستان‌های سایر استان‌ها-شهر (M3)
۰/۰۰۵	-۰/۰۹۹	۰	۰/۳۷۵	-	-	۰/۰۱۱	-۰/۰۹۱	۰	۰/۲۹۰	۰	۰/۳۵۷	۰	سایر شهرستان‌های استان-آبادی (M4)
-	-	-	-	۰/۰۰۱	-۰/۱۱۴	۰/۰۰۱	-۰/۱۱۳	۰	-۰/۲۱۰	-	-	-	سایر شهرستان‌های استان-شهر (M5)
-	-	۰	۰/۳۳۹	-	-	-	-	۰	۰/۱۹۹	۰	۰/۲۲۱	۰	شهرستان مشهد-آبادی (M6)
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	شهرستان مشهد-شهر (M7)
-	-	۰	۰/۱۳۷	۰/۰۵	-۰/۰۵۸	۰	-۰/۱۹۷	-	-	۰/۰۳۲	۰/۰۷۶	-	مجموع مهاجران (M8)

در جدول ۳، همبستگی بین متغیرهای مسکونی-کالبدی و سهم مهاجران از جمعیت کل هریک از پارسل‌های شهر مشهد نشان داده شده است. سلول‌های خالی در این جدول نشان می‌دهند که ارتباط بین سهم مهاجران از جمعیت با آن متغیر در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنادار نبوده است؛ از این‌رو در ارتباط با متغیر بعد خانوار با ضریب همبستگی مثبت به‌اندازه $0/076$ ، متغیر کیفیت ساختمان باز ضریب همبستگی منفی $0/197$ ، متغیر عمر ساختمان با ضریب همبستگی منفی به‌اندازه $0/058$ و متغیر مساحت ساختمان با ضریب همبستگی مثبت به‌اندازه $0/137$ با توجه به سطح معناداری کمتر از $0/05$ ، با ۹۵ درصد اطمینان می‌توان گفت بین متغیرهای ذکرشده با سهم مهاجران از جمعیت رابطه معناداری برقرار است؛ به طوری که هرچه میزان بعد خانوار افزایش و مساحت منازل مسکونی کاهش می‌یابد، سهم مهاجران از جمعیت محدوده محل سکونت بیشتر می‌شود؛ درحالی‌که متغیرهای کیفیت و عمر ساختمان رابطه معکوسی با سهم مهاجران دارند؛ به طوری‌که کاهش خانه‌های ساخته‌شده از سنگ و چوب و خشت و افزایش نوسازی آن‌ها با افزایش سهم مهاجران از مناطق شهری همراه است. در رابطه با متغیر واحدهای مسکونی بدون اتاق نیز می‌توان گفت ارتباط معناداری با سهم مهاجران ندارد و با افزایش و کاهش آن، سهم آن‌ها از جمعیت تغییر نمی‌کند، اما با بررسی دقیق‌تر موضوع و مراجعه به سهم هریک از مهاجران با توجه به مبدأ مهاجرتشان مشاهده می‌شود که آن‌ها با توجه به سطح اقتصادی- اجتماعی خواستگاه اولیه‌شان، سکونتگاه‌هایی را برای زندگی انتخاب می‌کنند که برای آن‌ها قابل استطاعت‌تر است، همچنین درباره مهاجران شهرهای شهرستان مشهد می‌بینیم که سهم این گروه‌ها از جمعیت با شرایط کالبدی و سکونتی نامناسب ارتباط معناداری ندارد.

با توجه به نتایج مطالعه حاضر که در شکل ۷ به طور خلاصه نمایش داده شده است، می‌توان استنباط کرد محدوده‌هایی که از نظر ویژگی‌های سکونتی-کالبدی در شرایط مساعدی قرار ندارند عمدتاً مدنظر مهاجران است. از آنجا که دریافتیم مهاجران به‌صورت خوشه‌ای در شهر مشهد زندگی می‌کنند، تمرکز این گروه‌ها در چنین قسمت‌هایی از شهر ضمن آنکه آن‌ها را از بافت شهر به‌لحاظ اجتماعی و کالبدی جدا می‌سازد، مانع از بروز تنوع و اختلاط در داخل خود محدوده‌های مهاجرنشین نیز شده است. این تمرکز و شکل‌نگرفتن جوامع متنوع، شکاف فضایی

و نابرابری اجتماعی و خدماتی را به همراه داشته و بافت‌های مسئله‌دار شهر مشهد را بیش از پیش با مشکل مواجه کرده است، در نتیجه نبود نیروهای لازم برای بهبود و ارتقای سطح محله، شرایط برای افول و زوال محله که خود پیامدها و تبعات اجتماعی‌ای همچون افزایش نرخ جرم و جنایت و کاهش سطح زندگی را به همراه دارد، مهیا کرده و مدیریت شهری شهر مشهد را با چالش‌های فراوانی نظیر بخشی از آنچه گفته شده رویه‌رو کرده است.



شکل ۷. خلاصه نتایج و یافته‌های مطالعه حاضر

بحث و نتیجه‌گیری

کلان‌شهر مشهد همچون دیگر کلان‌شهرهای کشور طی دهه‌های اخیر و به واسطه نقش مذهبی آن، با تغییرات شگرفی همراه بوده و گروه‌های مختلف مردمی برای زندگی به آن توجه کرده‌اند، این امر توسعه و گسترش افقی را مهم‌ترین چالش پیش روی توسعه می‌داند، اما در کنار آن چالش دیگری که پایداری اجتماعی مشهد را تهدید می‌کند، بروز پدیده جدایی‌گزینی

در دو بعد کالبدی و اجتماعی در ابعاد مختلف است؛ بدین‌منظور مطالعه حاضر چگونگی جدایی‌گزینی گروه‌های مهاجر را با توجه به مبدأ مهاجرتشان بررسی، سپس تلاش می‌کند تا ترجیحات مهاجران برای انتخاب محل سکونت را شناسایی و در نهایت ارتباط بین کیفیت‌های کالبدی-مسکونی محل سکونت مهاجران با سهم مهاجران بررسی شود.

مطالعه حاضر نشان داد که گروه‌های مهاجر به شهر مشهد نه تنها با گروه‌های مختلف ساکن در این شهر ترکیب نشده‌اند، بلکه با توجه به ضرایب موران به صورت خوشه‌ای با توجه به ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی‌شان و محل استقرار گروه‌های مهاجر قبلی با مبدأ مشابه قرار گرفته‌اند، همچنین با توجه به نتایج حاصل از روش نقاط داغ، گروه‌هایی که از نقاطی با ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی بالاتر به شهر مشهد مهاجرت کرده‌اند، بیشتر در قسمت‌های مرفه‌تر شهر یعنی نواحی غربی متمرکز شده‌اند و در مقابل گروه‌هایی که از مبدأ با شرایط نامساعدتری به مشهد مهاجرت کرده‌اند در نواحی شرقی مستقر شده‌اند. در ادامه نیز مشخص شد مهاجرت گروه‌های متفاوت جمعیتی از مبدأهای گوناگون و تأثیر عامل زیستن در کنار هم‌نوع در انتخاب محل سکونت در شهر مشهد، جدایی‌گزینی و شکاف فضایی را برای شهر به ارمغان آورده و به تشدید توسعه نامتوازن شهر دامن زده است. براساس این فرضیه اول پژوهش تأیید می‌شود. از دیگر نتایج این تحقیق وجود رابطه معنادار بین ویژگی‌های کالبدی-مسکونی محل استقرار مهاجران با سهم مهاجران از جمعیت شهری در ابعاد مختلف است؛ یعنی مهاجران در نتیجه نیروهای دافعه مبدأ و جاذبه شهر مشهد اقدام به مهاجرت کرده و در شهر مشهد محل‌هایی را برای زندگی انتخاب می‌کنند که با خواستگاه اقتصادی و اجتماعی که به آن تعلق دارند متناسب است. البته با توجه به پایین بودن میزان ضریب همبستگی در تعدادی متغیرها فرض دوم تحقیق حاضر را نمی‌توان با اطمینان کامل قابل پیش‌بینی دانست؛ بنابراین، به مطالعه بیشتر در این زمینه نیاز است.

مقایسه یافته‌های پژوهش حاضر با یافته‌های پژوهش‌های انجام‌شده، لزوم توجه به مهاجران و چگونگی سکونت و ترجیحات مسکونی آن‌ها را خاطر نشان می‌سازد؛ امری که کمتر توسط تحقیقات داخلی بررسی شده است. از مقایسه نتایج می‌توان این‌گونه بیان کرد که مساحت منازل مسکونی همواره یکی از مهم‌ترین مسائل بروز جدایی‌گزینی در شهرهای ایران و امری

اثبات شده در مطالعات مربوط به شهرهای تهران و مشهد نیز است. علاوه بر این مشاهده شد که مانند آنچه در بسیاری از مطالعات خارجی مطرح شده، تمایل به زندگی در کنار هم نوع یکی از مهم ترین انگیزه های مهاجران در انتخاب محل سکونت است.

از آنجا که امروزه بیشتر شهرهای کشور، به ویژه مشهد با پدیده مهاجرت روبه رو هستند، جدایی بین گروه ها و بروز نابرابری و شکاف فضایی میان آنها امری اجتناب ناپذیر است. این جدایی ها زمینه ساز کم رنگ شدن هویت فردی شهروندان، کاهش تعاملات بین طبقه های، کاهش منزلت اجتماعی، تقسیم نکردن متعادل خدمات، بروز آسیب های اجتماعی متعدد به ویژه در مناطق محروم، کند شدن آهنگ رشد اقتصادی و در نهایت تشدید نابرابری ها و شکاف های فضایی بین مهاجران و سایر گروه های موجود در شهر می شود. این عمل مانع از تحقق جوامع مختلط و متنوع و توسعه پایدار، به ویژه در بعد اجتماعی آن می شود؛ به همین دلیل ضروری است این موضوع در ارتباط با شهرهای ایران به طور گسترده بررسی شود. پیشنهاد می شود پیش از انجام هر کاری زمینه های لازم برای توسعه نواحی روستایی و شهرهای میانی فراهم شود تا ضمن جلوگیری از مهاجرت مهاجران به شهرهای بزرگ تر، راه های لازم برای بازگشت آنها به محل های تولدشان فراهم شود، همچنین می توان با فراهم کردن زمینه های لازم برای حضور گروه های ضعیف تر در مناطقی برخوردارتر از طریق احداث مسکن های ارزان قیمت تر در این نواحی و دادن امتیازاتی برای سرمایه گذاران به منظور سرمایه گذاری در نواحی کمتر برخوردار شهر، زمینه های لازم را برای شکل گیری جوامع مختلط فراهم کرد. ضمن اینکه توزیع متعادل خدمات و تسهیلات در سطح نواحی مختلف شهر نقشی کلیدی در تحقق این مهم ایفا، و عدالت اجتماعی و یکپارچگی را که نقطه آمال تمام اصول برنامه ریزی شهری است، محقق می کند.

منابع

- اژدری، ابوالقاسم، تقوایی، علی اکبر و ظهیرنژاد، عارف (۱۳۹۴)، «بررسی جدایی گزینی اجتماعی-فضایی گروه های تحصیلی و شغلی در کلان شهر شیراز»، فصلنامه مطالعات

شهری، شماره ۱۶: ۶۷-۸۰.

- اعظم‌آزاده، منصوره (۱۳۸۱)، «چگونگی جدایی‌گزینی سکونتی در شهر تهران»، فصلنامه علوم انسانی، شماره‌های ۴۴ و ۴۵: ۲۵-۵۰.
- تیموری، ایرج، هادیلی، بهمن و صابری، حامد (۱۳۹۶)، «مصرف‌گرایی نمادین و جدایی‌گزینی فضایی در شهر تبریز (مطالعه موردی: کوی فردوسی و ولیعصر)»، مجله جغرافیا و توسعه، شماره ۴۷: ۱-۱۶.
- زکی، محمدعلی (۱۳۹۱)، «اثر مهاجرت بر ساخت اجتماعی- اقتصادی جوامع شهری (مطالعه موردی: مقایسه شاهین شهر با خمینی شهر)»، نشریه مطالعات جامعه‌شناختی شهری، شماره ۲: ۸۳-۱۱۲.
- زنگنه، یعقوب و سمیعی‌پور، داود (۱۳۹۱)، «مهاجرت، تحرک سکونتی و ساخت اجتماعی- فضایی شهر سبزوار»، مجله مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای، شماره ۱۲: ۱۰۱-۱۱۸.
- سجادیان، ناهید و همکاران (۱۳۹۴)، «تحلیل نابرابری اجتماعی براساس متغیرهای منتخب در شهر اهواز (نمونه موردی: شهرک نفت، گلستان و حصیرآباد)»، مجله برنامه‌ریزی و آمایش فضا، شماره ۲: ۳۳-۶۰.
- ساوج، مایک و وارد، آلن (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی شهری، ترجمه رضا ابوالقاسم پور، تهران: انتشارات سمت.
- شکویی، حسین و موسی کاظمی، سیدمهدی (۱۳۸۱)، «مؤلفه‌های اجتماعی- اقتصادی توسعه پایدار شهری (مطالعه موردی قم)»، اولین همایش مدیریت توسعه پایدار در نواحی شهری، دانشگاه تبریز.
- قضایی، محمد و همکاران (۱۳۹۵)، «بررسی جدایی‌گزینی‌های شهری گروه‌های مختلف جمعیتی شهر مشهد با تأکید بر ویژگی‌های سکونت»، فضای جغرافیایی، شماره ۵۶: ۳۳-۵۱.

- صفائی پور، مسعود، امان پور، سعید و بسطامی نیا، ذوالفقار (۱۳۹۰)، «تحلیل و بررسی نقش مهاجرت در توسعه کالبدی - فضایی شهر یاسوج (طی سال‌های ۱۳۴۵-۱۳۸۵)»، فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، شماره ۴: ۱۴۵-۱۵۸.
- مشکینی، ابوالفضل، لطفی، صدیقه و احمدی کردآسیایی، فرزانه (۱۳۹۳)، «ارزیابی عملکرد مدیریت شهری در عدالت فضایی میان نواحی شهری (مطالعه موردی: شهر قائم‌شهر)»، مجله برنامه‌ریزی و آمایش فضا، شماره ۱۸: ۱۵۳-۱۷۴.
- مشکینی، ابوالفضل و رحیمی، حجت‌اله (۱۳۹۰)، «جدایی‌گزینی فضایی در مادرشهرها: تحلیلی بر جغرافیای اجتماعی مادرشهر تهران»، مجله برنامه‌ریزی و آمایش فضا، شماره ۴: ۸۵-۱۰۷.
- یوسفی، علی و ورشوئی، سمیه (۱۳۹۰)، «نابرابری اجتماعی در فضای شهری مشهد: برآوردی از نابرابری‌های درآمدی و تحصیلی در نواحی شهر»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، شماره ۴: ۱۵۲-۱۸۳.
- Anderson, E. (1999), **Code of the street: Decency, violence, and the moral life of the inner city**, New York: wwnorton.
- Atkinson, R. (2005), **Neighbourhood and the impacts of social mix: Crime, Tenure Diversification and assisted mobility**, Tasmania: Housing and Community Research Unit, ESRC Center for Neighbourhood Research.
- Boustan, L.P. (2013), **Racial residential segregation in american cities**, Massachusetts: National Bureau of Economic Research.
- Briggs, R. (2007), **GIS 6382 Applied GIS**, Dallas: The University of Texas at Dallas. [Http://www.utdallas.edu](http://www.utdallas.edu).
- Caldeira, T. (2000), **City of walls: crime, segregation and citizenship in Sao Paulo**, University of California Press.
- Clark, W.A.V. (1991), "Residential preferences and neighborhood racial segregation: A test of the Schelling segregation model", **Demography**, No.1: 1-19.
- Dhalman, H. (2013), "Explaining Ethnic Residential Preferences-the Case of Somalis and Russians in the Helsinki Metropolitan Area", **Housing Studies**, No.3: 389-408.
- Feitosa, F., Bao Le, Q. and Vlek, P.L.G. (2011), "Multi-agent simulator for urban segregation (MASUS): A tool to explore alternatives for promoting inclusive cities", **Computers, Environment and Urban Systems**, No.2: 104-115.

- Fahey, T., and Fanning, B. (2010), "Immigration and Socio-spatial Segregation in Dublin, 1996–2006", **Urban Studies**, No.8: 1625–1642.
- Gauvin, L., Vignes, A., and Nadal, J.P. (2013), "Modeling urban housing market dynamics: can the socio-spatial segregation preserve some social diversity?", **Economic Dynamics and Control**, No.7: 1300-1321.
- Gerometta, J., Hausermann, H., and Longo, G. (2005), "Social innovation and civil society in urban governance: Strategies for an inclusive city", **Urban Studies**, No.11: 2007–2021.
- Goyal, S., and Ghigliano, C. (2010), "Keeping up with the neighbors: social interaction in a market economy", **European Economic Association**, No.1: 90-119.
- Glynn, S. (2010), "Playing the Ethnic Card: Politics and Segregation in London's East End", **Urban Studies**, No.5: 991-1013.
- Garasky, S. (2002), "Where are they going? A comparison of urban and rural youths' locational choices after leaving the parental home", **Social Science Research**, No.3: 409-431.
- Greenberg Raanan, M., and Shoval, N. (2014), "Mental maps compared to actual spatial behavior using GPS data: A new method for investigating segregation in cities", **Cities**, No.36: 28–40.
- Ibraimović, T., Masiero, L., and Scagnolari, S. (2010), "Ethnic segregation and residential location choice of foreigners", **10th Swiss Transport Research Conference**, Swiss.
- Ibraimović, T., and Hess, S. (2017), "A latent class model of residential choice behaviour and ethnic segregation preferences", **Housing Studies**, No.6: 1-21.
- Ibraimović, T. (2013), "**Investigating the role of ethnic preferences in residential location decisions: Choice analysis on Stated Preferences data**", Ph.D. thesis in Economic, Faculty of economics University of Lugano.
- Iceland, J., Daniel, H.W., and Steinmetz, E. (2002), "**Racial and Ethnic Residential Segregation in the United States: 1980-2000**", Washington: U.S. Government Printing Office.
- Kotok, S., Frankenberg, E., Schafft, K.A., Mann, B.A., and Fuller, E.J. (2015), "School Choice, Racial Segregation, and Poverty Concentration: Evidence from Pennsylvania", **Educational Policy**, No.4: 415-447.
- Korsu, E., and Wenglenski, S. (2010), "Job Accessibility, Residential Segregation and Risk of Long-term Unemployment in the Paris Region", **Urban Studies**, No.11: 2279-2324.
- Liu, L., Huang, Y., and Zhang, W. (2017), "Residential segregation and perceptions of social integration in Shanghai, China", **Urban Studies**:1-20.
- Macy, M.W., and Rijt, A.V.D. (2006), "Ethnic Preferences and Residential Segregation: Theoretical Explorations Beyond Detroit", **Mathematical Sociology**, No.30: 275–288.

- Massey, D.s., and Denton, N.A. (2001), “**American Apartheid: Segregation and the Making of the Underclass**”, Massachusetts, Harvard University Press.
- Schelling, T.C. (1971), “Dynamic models of segregation”, **Mathematical Sociology**, No.1: 143-186.
- Smith, T., Nelischer, M., and Perkins, N. (1997), “Quality of an urban community: a framework for understanding the relationship between quality and physical form”, **Landscape Urban Plan**, No.39: 229-241.
- Smith, A. (2002), “**Mixed-Income Housing Developments: Promise and reality**”, Harvard: Joint Center for Housing Studies of Harvard University.
- Soltani, A., and Esmaeili Ivaki, Y. (2011), “Inequity in the provision of public bus service for socially disadvantaged groups”, **Sustainable Development**, No.5: 229-236.
- Usher, T., Gaskin, D.J., Bower, K., Rohde, C., & Roland James Thorpe, Jr. (2016), “Residential Segregation and Hypertension Prevalence in Black and White Older Adults”, **Journal of Applied Gerontology**, No.2: 177-202.
- VanDer Laan Bouma-Doff, W. (2007), “Involuntary Isolation: Ethnic Preferences and Residential Segregation”, **Journal of Urban Affairs**, No.3: 289-309.
- Wong, D.W.S. (2003), “Implementing spatial segregation measures in GIS”, **Computers, Environment and Urban Systems**, No.1: 53-70.
- Zavodny, M. (1999), “Determinants of Recent Immigrants' Locational Choices”, **The International Migration Review**, No.4: 1014-1030.
- Zubrinsky Charles, C. (2003), “The Dynamics of Racial Residential Segregation”, **Annual Review of Sociology**, No.29: 167-207.